

بررسی و نقد شرح حال محمد مصدق در دایره‌المعارف کوچک بریتانیکا^۱ و فرهنگ کوچک مصور لاروس^۲

دکتر روزبه دهگان

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اهر

چکیده

بررسی و نقد مطالب ایران شناختیک در کتب مرجع سایر کشورها به زبان‌هایی به جز فارسی امری است بسیار ضروری، که تا کنون در میهن ما به آن بسیار کم پرداخته شده است. مقاله رودر رو نشان می‌دهد که چگونه کتب مرجعی مانند دایره‌المعارف جدید کوچک بریتانیکا، با بیش از دو قرن سابقه انتشار، و فرهنگ کوچک مصور لاروس، با بیش از یک قرن سابقه انتشار، هر یک با توجه به حجمش، در مدخل خود در مورد محمد مصدق، مرتکب اشتباهات متعدد شده است. اکثریت قریب به اتفاق مراجعه‌کنندگان به این دو مرجع، در کشورهای مختلف دنیا، در گذشته و حال، در مورد صحت مطالبشان تردید به خود راه نمی‌دادند و هنوز راه نمی‌دهند، و هر دو مرجع در محافل علمی دنیا بسیار شناخته شده هستند و بسیار مورد تحسین واقع شده و می‌شوند. موضوعی که پوشیده است این است که چه معیارهایی برای گزینش نویسندگان مداخل این دو مرجع جهانی لحاظ گردیده و می‌گردد. کلیدواژه‌ها: محمد مصدق، دایره‌المعارف بریتانیکا، فرهنگ لاروس، شاه، محمد رضا پهلوی، قانون اساسی مشروطه، کودتا، مدخل، مقاله، اشتباه.

مدخل « محمد مصدق » در صفحه ۳۴۵ دایره‌المعارف جدید کوچک بریتانیکای سال ۱۹۹۷ میلادی، همراه با عکس محمد مصدق با پیژامه، به اندازه یک ستون آمده.

در آغاز در بند اول مدخل، نخست نام خانوادگی و سپس نام کوچک وی آمده.^۳ نام خانوادگی در ابتدا به شکل *Mosaddeq* و سپس به شکل های *Massadiq* و *Mossadegh* آمده.^۴ البته، تلفظ اشکال دوم و سوم با تلفظ فارسی نام وی همخوانی ندارد، ولی با توجه به نظام آوایی زبان انگلیسی قابل قبول است.

در فرهنگ کوچک مصور لاروس ۲۰۰۷ میلادی، مدخل «محمد مصدق» در ۶ سطر کوتاه، بدون تصویر، آمده.^۵ نام خانوادگی وی تنها به صورت *Mossadegh* آمده، که با تلفظ فارسی آن مانند دو مورد بالا، همخوانی ندارد، ولی با نظام آوایی زبان فرانسه هماهنگ است.^۶ نام کوچک وی «محمد هدایت» *Mohammad Hedayat* آمده، که «هدایت» در مدخل دایره‌المعارف بریتانیکا و منابع دیگر نیامده.^۷ «هدایت» اسم کوچک پدر وی بوده و اسم کاملش «میرزا هدایت آشتیانی» بوده.^۸ البته، اگر به صورت «محمد بن هدایت» می‌آمد، درست می‌بود، هر چند که چنین شکل نامگذاری در زمان او و پدرش منسوخ شده بود.

مصدق در قسم‌نامه جامعه آدمیت خود را «محمد هدایت الله» نامیده و نه «هدایت».^۹ برخی وی را «مصدق السلطنه» نامیده‌اند.^{۱۰} به دلیل داشتن مدرک دکترای حقوق از سوئیس، بسیاری او را «دکتر محمد مصدق» نامیده‌اند و هنوز نیز می‌نامند.

سپس در همان بند اول مدخل دایره‌المعارف، تاریخ دقیق و محل تولد و وفات مصدق آمده^{۱۱}، در حالی که در لاروس، محل تولد و وفات و فقط سال تولد و وفات وی آمده.^{۱۲} در ادامه بند نخست بریتانیکا آمده:

«رهبر سیاسی ایرانی که تشکیلات عظیم نفت بریتانیا در ایران را ملی کرد و به عنوان

نخست وزیر (۵۳-۱۹۵۱)، تقریباً موفق شد شاه را خلع کند.»^{۱۳}

مصدق در زمان نخست وزیری هرگز نمی‌خواست شاه را تقریباً یا کاملاً خلع کند. با توجه به قانون اساسی مشروطه، حتی اگر شاه قانون اساسی را نقض می‌کرد، نخست‌وزیر از چنان اختیاری برخوردار نبود که شاه را از سلطنت خلع کند. اما از یک سو، مصدق نظر منفی نسبت به نظام پادشاهی نداشت و در این فکر نبود آن را تبدیل به نظام جمهوری بکند و خود رئیس‌جمهور

آن بشود. از سوی دیگر، بین شاه و پدرش (رضاشاه) فرق قائل بود و اعتقاد نداشت که شاه را انگلیسی‌ها به سلطنت رسانده‌اند، هر چند که با صراحت می‌گفت که پدرش را انگلیسی‌ها به قدرت و سلطنت رسانده بودند. شکست کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و رفتن شاه از کشور را نمی‌توان خلع تقریبی وی از سلطنت نامید. حتی پس از رفتنش، مصدق دستور داد کمیونی تشکیل شود تا موضوع را بررسی کند و نظرش را به وی اعلام کند.

در ادامه مدخل فرهنگ لاروس آمده:

«سیاستمدار ایرانی، بنیانگذار جبهه‌ی ملی (۱۹۴۹)».^{۱۴}

مصدق بنیانگذار جبهه‌ی ملی نبود، هر چند که آن را قبول داشت و با آن همکاری می‌کرد. اشتباه رایجی است که متأسفانه لاروس، چند بند پایین‌تر، بریتانیکا نیز آن را تکرار کرده‌اند. در ادامه، لاروس می‌نویسد:

«برای ملی کردن نفت مبارزه کرد. نخست وزیر شد (۱۹۵۱)، با محمدرضا شاه که او را

سرنگون کرد (۱۹۵۳)، مخالف بود».^{۱۵}

در اینجا مطلب لاروس تمام می‌شود. ولی، محمد رضاشاه که پس از کودتای ۲۵ مرداد، از بیم جان همراه همسرش ثریا در ایتالیا به سر می‌برد، در کودتای فاشیستی ۲۸ مرداد که منجر به سرنگونی دکتر مصدق شد، نقش نداشت.

در بند دوم مدخل دایره‌المعارف بریتانیکا آمده:

«پسر کارمند خدمات عمومی ایرانی، مصدق به عنوان عضوی از طبقه‌ی ممتاز حاکم‌ی ایران رشد کرد. مدرک دکترای حقوق را از دانشگاه لوزان سوئیس دریافت کرد و پس از آن در ۱۹۱۴ به ایران برگشت و به عنوان استاندار استان مهم فارس منصوب شد. به دنبال صعود رضاخان به قدرت در ۱۹۲۱ همچنان در حاکمیت باقی ماند و به عنوان وزیر مالیه و سپس مدت کوتاهی به عنوان وزیر امور خارجه خدمت کرد. مصدق به عنوان نماینده مجلس (پارلمان) در ۱۹۲۳ انتخاب شد. وقتی که رضاخان در ۱۹۲۵ به عنوان شاه انتخاب می‌شد، مصدق با این کار مخالفت کرد و در نتیجه مجبور شد به زندگی شخصی خود برگردد».^{۱۶}

مصدق در ۹ آبان ۱۳۰۴ خورشیدی برابر با ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی طی نطقی در جلسه علنی مجلس شورای ملی پنجم با به سلطنت رسیدن رضاخان مخالفت کرد. ولی، پس از آن، برخلاف

نوشته بریتانیکا، همچنان در صحنه سیاست باقی ماند و برای انتخابات مجلس ششم نامزد شد و با ۸۰۷۱ رأی به عنوان نفر سوم از سوی مردم تهران انتخاب شد.^{۱۷} اولین سخنرانی وی در مجلس ششم در شهریور ۱۳۰۵ خورشیدی ایراد شد.^{۱۸}

در بند سوم همین مدخل می خوانیم:

«به دنبال ترک بالاجبار قدرت توسط رضاشاه در ۱۹۴۱، مصدق در ۱۹۴۴ دوباره وارد خدمات عمومی شد، و مجدداً به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد. به عنوان مدافع صریح‌اللهجه‌ی ملی‌گرایی، به سرعت نقش مهمی در مخالفت موقفیت‌آمیز با اعطای امتیاز نفت شمال ایران به اتحاد شوروی، مانند امتیاز اعطا شده نفت جنوب به بریتانیا بازی کرد. زمانی که می‌خواست امتیاز و تاسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی کند، قدرت سیاسی زیادی به دست آورد. در مارس ۱۹۵۱ مجلس قانون ملی کردن نفت را از تصویب گذراند، و قدرت مصدق آنچنان زیاد شده بود که شاه، محمد رضا پهلوی، حقیقتاً ناگزیر شد او را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کند.»^{۱۹}

البته، بنابر قانون اساسی مشروطه، شاه اختیار نداشت نخست‌وزیر منصوب کند. تنها می‌توانست نامزد نخست‌وزیری به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند، و شاه نیز همین کار را کرد و مجلس به دکتر مصدق رای اعتماد داد و او نخست‌وزیر شد.

از طرف دیگر، شاه در این مرحله، با ملی شدن نفت و جریان سیاسی آن در کل موافق بود و آن را تهدیدی علیه سلطنت و خاندان خود نمی‌دید، هرچند به نظر برخی، آن را به سود ملت نیز می‌دانست. اما، پس از پیروزی قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و نخست‌وزیری دوباره مصدق، شاه روند جریانات سیاسی حامی مصدق را تهدیدی علیه سلطنت خود می‌دید، و فکر می‌کرد مصدق می‌خواهد سلطنت را براندازد و جمهوری اعلام کند، که همانطور که پیشتر ذکر شد، مصدق چنین قصدی نداشت و این تنها توهم شاه بود. البته، مصدق در اواخر دوره اول و دوره دوم نخست‌وزیریش خواستار قدرت بیشتری بود. به همین دلیل، به عنوان مثال، مدتی پیش از کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، یعنی ۱۲ مرداد، مجلس شورای ملی را از طریق همه‌پرسی منحل کرد چون که اکثر نمایندگان آن با وی مخالف بودند. این کار مخالف قانون اساسی مشروطه بود و یاران نزدیکش و شاه در این مورد به او تذکر دادند. در قانون اساسی چنین اختیاری به نخست‌وزیر داده نشده بود

که انحلال مجلس را به همه‌پرسی بگذارد. استدلال مصدق این بود، که مجلس برای مردم است، پس مردم می‌توانند در مورد سرنوشت آن نظر و رأی بدهند، و بدین طریق مجلس منحل شد. در بند چهارم می‌خوانیم:

«ملی شدن نفت منجر به بحران سیاسی و اقتصادی ژرفی در ایران شد. مصدق و حزب جبهه ملی قدرت بیشتری کسب کردند، اما بسیاری از حامیانشان را از خود دور کردند، به ویژه در میان طبقه ممتاز حاکمه و در میان ملل غرب. بریتانیا خود را فوراً از بازار نفت ایران به طور کامل کنار کشید، و زمانی که مصدق نتوانست به راحتی بازارهای نفت جایگزین پیدا کند، مشکلات اقتصادی بیشتر شد.»^{۲۰}

چند نکته در این چند سطر قابل توجه است. هرگز دیده یا شنیده نشده که واژه «حزب» همراه نام «جبهه ملی» باشد، علاوه بر این که می‌دانیم اساساً «حزب» و «جبهه» دو مقوله متفاوت سیاسی تشکیلاتی هستند. یعنی تشکیلات سیاسی نمی‌تواند هم زمان هم «حزب» و هم «جبهه» باشد. در واقع، جبهه ملی از اتحاد چند حزب پدید آمده بود. بهتر بود نویسنده مدخل با افزودن چند کلمه می‌نوشت مصدق و جبهه ملی کدام یک از حامیانشان را در میان «طبقه ممتاز حاکمه» و در میان «ملل غرب» از خود دور کردند.

در زمان تب جریان ملی شدن نفت و دوره اول نخست وزیری مصدق، این موضوع چندان مطرح نبود. ولی، در جریان دوره دوم نخست وزیری وی، آیت‌الله‌ابوالقاسم کاشانی، پیشوای جریان مذهبی مدافع ملی شدن نفت، به عنوان نمونه، از دکتر مصدق دور شد. حسین مکی و مظفر بقائی، هر دو از موافقان جریان ملی شدن نفت و از حامیان دکتر مصدق، که نفر اول در جریان خلع ید از شرکت نفت بریتانیا نیز نقش داشت، در دوره دوم نخست وزیری مصدق، از وی دور شدند، و به صف مخالفان سر سخت او پیوستند. یا مهمتر از آنها، سرلشکر فضل‌الله‌زاهدی، وزیر کشور کابینه مصدق و نخست‌وزیر کودتای فاشیستی ۲۸ مرداد. اما، چنین افرادی هیچ یک در میان «طبقه ممتاز حاکمه» یا به تعبیر دیگری، «هزار فامیل» نبودند.

یکی از عواملی که باعث سست شدن حمایت هواداران محمد مصدق شد سهل‌انگاری نامتعارف وی در برابر عوامل ایرانی انگلستان بود. مصدق در تمام طول حکومتش، هیچ یک از این عوامل را دستگیر و محاکمه نکرد، لذا با آزادی تمام به فعالیتشان ادامه می‌دادند. پس از

بستن سفارت انگلستان در تهران و کلیه کنسولگری‌های آن کشور در شهرستان‌ها، سفارت عراق در تهران، محل ارجاع دستورات دولت انگلستان به این عوامل شد. دکتر مصدق از سوی پسرش، دکتر غلامحسین مصدق، در جریان قرار گرفت، اما، به راحتی از کنار آن گذشت و به رسم معمول هیچ اقدامی نکرد.^{۲۱}

ولی، در عوض، حزب توده که در دوره اول نخست‌وزیری مصدق از مخالفان وی بود در دوره دوم از پشتیبانان او شد.

شاید منظور نویسنده مدخل از «ملل غرب»، ملت آمریکا باشد، یا به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی دولت‌های وقت آمریکا. اساساً، در تمام طول نخست‌وزیری مصدق در مورد مسأله حمایت از انگلیسی‌ها ایران، اکثر سیاستمداران آمریکایی همیشه از انگلیس حمایت می‌کردند و به مصدق به وضوح می‌گفتند: انگلیس در جریان جنگ جهانی دوم متحد ما بوده، و یکی از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - است، و ما همیشه از آن پشتیبانی می‌کنیم. ولی، از طرف دیگر، مصدق سعی می‌کرد از قدرت اقلیتی از سیاستمداران آمریکا برای مقابله با انگلیس استفاده کند، که نتوانست.

البته در میان سیاستمداران وقت آمریکا، اقلیتی بودند، مانند لوی دابلیو هندرسون (*Loy W. Henderson*)، سفیر آمریکا در ایران، که در بهمن ماه ۱۳۳۱ شمسی به دکتر مصدق قرارداد نفتی بسیار خوبی پیشنهاد کرد، که تا سالها بعد نیز قرارداد بسیار خوبی تلقی می‌شد. طرف دیگر قرارداد دولت انگلستان بود. دکتر مصدق قرارداد را پذیرفت و قرار شد روز بعد آن را امضا کند. ولی، روز بعد، پس از مشاوره با سیاستمداران همفکر و مشاوران نفتی‌اش، تغییر رأی داد و از امضای قرارداد خودداری کرد.^{۲۲}

در عین حال، مصدق سعی می‌کرد از حربه خطر احتمالی حزب توده و شوروی نیز استفاده کند و آمریکا و انگلستان را بترساند. اما، آنها به این موضوع اهمیتی چندانی نمی‌دادند. شاید می‌دانستند آنها درصدد کسب قدرت نیستند. پس، از این راه نیز مصدق نتوانست در میان «ملل غرب» پشتیبان به دست بیاورد که بعداً از خود دور کند.

زمانی که انگلستان خود را از بازار نفت ایران کنار کشید، توانست نیازهای نفتی خود را از طریق عراق و کویت تأمین کند، در حالی که مصدق نتوانست به هیچ روی بازار نفت جایگزین

پیدا کند. انگلستان با حرکتی مداخله‌جویانه جلوی صدور نفت ایران به ایتالیا را گرفت و سپس نفت ایران تحریم بین‌المللی شد. بنابراین، استفاده از لفظ «به راحتی» توسط نویسنده دایره‌المعارف بریتانیکا نمی‌تواند درست باشد.

در بند پنجم می‌خوانیم:

«مبارزه لاینقطعی میان مصدق و شاه برای تسلط بر دولت ایران در گرفت. در اوت ۱۹۵۳ زمانی که شاه خواست نخست‌وزیر را عزل کند، چماقداران هوادار مصدق به خیابان‌ها ریختند و شاه را وادار کردند کشور را ترک کند. اما، در عرض چند روز، مخالفان مصدق، با حمایت ایالات متحده، رژیم مصدق را سرنگون کردند، و شاه را دوباره بر سر قدرت آوردند. مصدق به سه سال زندان به جرم خیانت محکوم شد، و بعد از پایان دوره محکومیت تا پایان عمر در خانه تحت نظر بود. تشکیلات تولید نفت ایران همچنان تحت تسلط دولت ایران باقی ماند.»^{۳۳}

در این بند نیز چند اشتباه دیده می‌شود. در اوت ۱۹۵۳، کودتای ناموفق ۲۵ مرداد و کودتای موفق ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق رخ داد. در کودتای اول، حدود ساعت ۲۴، سرهنگ نعمت‌الله نصیری با چند کامیون سرباز گارد جاویدان به منزل دکتر مصدق آمد. و فرمان عزل وی، به امضای محمدرضا شاه پهلوی را، ابلاغ کرد. مصدق از پذیرش آن خودداری کرد، و به گارد محافظ خود دستور داد نصیری و سربازان همراهشان را توقیف کنند، که به همین ترتیب عمل شد و در اینجا کودتا شکست خورد.

سپس خبر شکست کودتا تلفنی به محمدرضا شاه پهلوی، که در کلاردشت مازندران بود، اطلاع داده شد، و شاه به سرعت با هواپیما کشور را ترک کرد و به بغداد رفت و روز بعد از آنجا به روم.

ساعت ۷ صبح ۲۶ مرداد از رادیو ایران خبر شکست کودتا به اطلاع مردم رسانده شد، و پس از چند ساعت گردهمایی از سوی هواداران مصدق در تهران برگزار شد.

بنابراین «چماقداران هوادار مصدق» در جریان کودتا به خیابان‌ها ریختند تا شاه را وادار به ترک کشور کنند. همه می‌دانند مصدق در تمام طول حیات سیاسی‌اش هرگز چماق‌دار نداشت.

اشتباه دوم در خصوص کاربرد واژه «رژیم» مصدق است. رژیم آن زمان شامل سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه و نهاد سلطنت می‌شد. اما، مصدق تنها در راس قوه مجریه بود و نه کل رژیم. این خطا در میان فارسی‌زبانان رایج است، اما نه در میان انگلیسی‌زبانان.

اشتباه سوم در خصوص جمله «شاه را دوباره به سر قدرت آوردند» است. محمدرضاشاه پهلوی، بر اساس قانون اساسی مشروطه نمی‌توانست قدرت داشته باشد تا نوشته شود: «دوباره بر سر قدرت آورده شدند». پادشاه مشروطه فقط باید سلطنت می‌کرد، و نه حکومت. البته، این خطا عمومیت دارد، و به کرات تکرار شده.

از سوی دیگر به نقش انگلستان در جریان دو کودتا اشاره نشده.

اشتباه چهارم به دوران پس از آزادی مصدق از زندان مربوط است. وی پس از آزادی از زندان به روستای احمدآباد تبعید شد، اما، در خانه خود در آن روستا محبوس نشد.

در بند آخر مقاله دایره‌المعارف جدید کوچک بریتانیکا آمده:

«رفتار شخصی مصدق، که اشکال گوناگون مانند پوشیدن پیژامه در انظار عمومی، سخنرانی خطاب به نمایندگان مجلس از رختخوابی که به مجلس آورده شده بود و گریه در انظار مردم داشت، باعث جلب توجه جهانیان به وی در زمان نخست‌وزیریش شد. حامیان وی می‌گویند، که این رفتار ناشی از بیماری وی بوده، ولی منتقدانش می‌گویند، وی در برقراری روابط عمومی زیرک بود.»^{۲۴}

مقاله دایره‌المعارف فاقد نام پدید آورنده و مأخذ است.

پی نوشت

۱- *The New Encyclopedia Britannica*, ۱۹۹۷, Vol. ۸, *Mosaddeq, Mohammad, Micropoedia, Ready Reference, Chicagol Auckland/ London/ Madrid/ Manila/ Paris/ Rome/ Seoul/ Sydney/ Tokyo/ Toronto*, p. ۳۴۵

۲- *Le Petit Larousse Illustré*, ۲۰۰۷, *Mossadegh, Mohammad Hedayat, dit*, ۲۱. *Rue du Montparnasse ۷۵۲۸۳ Paris Cedex 0۶*, p. ۱۵۸۱.

۳- *Encyclopedia Britannica, Mosaddeq, Mohammad*, p. ۳۴۵.

۴- *Ibid.*

۵- *Le Petit Larousse, Mossadegh, Mohammad Hedayat, dit*, p. ۱۵۸۱.

۶- *Ibid.*

۷- *Ibid.*

۸- جانزاده، علی، مصدق، تهران، انتشارات همگام، ۱۳۵۸.

۹- ؟، ؟، آیا مصدق فراماسون بود؟ تهران، انتشارات ابوذر، ۱۳۵۹، ص ۱۳.

۱۰- آیت، حسن، چهره حقیقی مصدق السلطنه و یادداشتهای حسن ارسنجانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول اسفند ۱۳۶۰.

۱۱- *Encyclopedia Britannica, Mosaddeq, Mohammad*, p. ۳۴۵.

۱۲- *Le Petit Larousse, Mossadegh, Mohammad Hedayat, dit.*, p. ۱۵۸۱.

۱۳- *Encyclopedia Britannica, Mosaddeq, Mohammad*, p. ۳۴۵.

۱۴- *Le Petit Larousse, Mossadegh, Mohammad Hedayat, dit.*, p. ۱۵۸۱.

۱۵- *Ibid.*

۱۶- *Encyclopedia Britannica, Mosaddeq, Mohammad*, p. ۳۴۵.

۱۷- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸.

۱۸- مذاکرات مجلس ششم تقنینیه، بخش اول، تهران، چاپخانه مجلس، ص ۶۷-۶۶.

۱۹- *Encyclopedia Britannica, Mosaddeq, Mohammad*, p. ۳۴۵.

۲۰- *Ibid.*

۲۱- هرموز، کی، آن حکایتها، گفتگو نقد هرموز کی با احسان نراقی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۱، انتشارات

جامعه ایرانیان، تهران، ص ص ۸۴-۸۵

۲۲- همان، صص ۸۶-۸۷

۲۳- *Encyclopedia Britannica , Mosaddeq, Mohammad , p. ۳۴۵*

۲۴- *Ibid.*